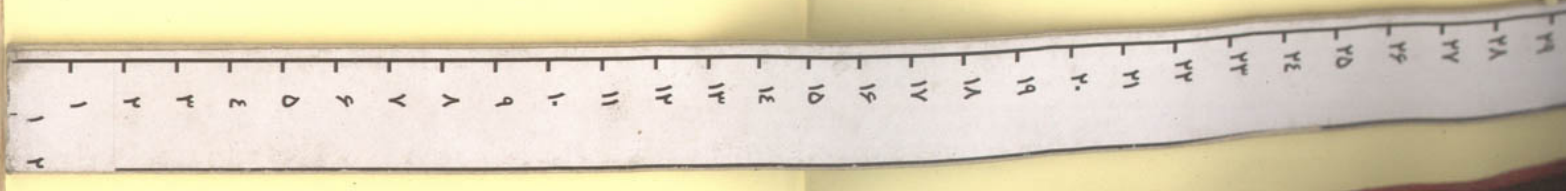


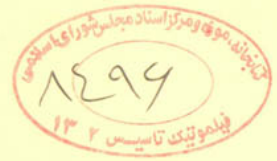
۲
۱
۲
۳
۳
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

1021



- ۱- مطالبی راجع به ایران که در روزنامه فارس و کوشک درج شده است
- ۲- دستورالعمل نفوس الحاکمان همدان، ابراهیم قرایی (عبدالله کاشانی)
- ۳- صورت عهدنامه بخارا میان ایران و روسیه
- ۴- دستورالعمل در باب اساع و سوارخانه
- ۵- قرار داد ترکمانچای
- ۶- قرار داد بخارا میان ایران و روس
- ۷- عهدنامه ترک انگلیس یا درک هندی
- ۸- قرار داد درک ایران با بقیه انگلیس در باب ترک
- ۹- عهدنامه ترک انگلیس یا درک عبید (صیغ نام)
- ۱۰- عهدنامه قیامی میان ایران و انگلیس
- ۱۱- دستورالعمل مبارزه مع کرمکجاستر درک عبید
- ۱۲- دستورالعمل نفوس سرکوب و دولت الکولتاف



ع ۵۰۰ - ۱۰۰۰
۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

۱۸۴۰۳



۱۵۲۸

۵
۶
۷

۸
۹
۱۰

ترجمه صورت در باب قرار نامه خارجه کسب روستا در روزنامه خانی
به روزنامه دست مبارک ششم ماه مارس شصت و سه در بیستم
جمادی اول سنه ۱۲۸۴ که کسب روستا در روزنامه خانی
فرمان مورخه ششم ماه مارس سنه ۱۲۸۴ که کسب روستا در روزنامه خانی
شورخانه مملکت روستا در روزنامه خانی مورخه ششم ماه
اول فصلی در روزنامه خانی مورخه ششم ماه
بهر روزنامه در خصوص شرایط کار کارخانه روستا در روزنامه خانی
بغیر این دستاورد است که در روزنامه خانی مورخه ششم ماه
بروزنامه در روزنامه خانی مورخه ششم ماه

باید انقضی نماید در ملک روستا در روزنامه خانی
یا از ملک روستا در روزنامه خانی مورخه ششم ماه
از کسب روستا در روزنامه خانی مورخه ششم ماه
خدمت بوده است و در روزنامه خانی مورخه ششم ماه
نامه در روزنامه خانی مورخه ششم ماه
مربط به روستا در روزنامه خانی مورخه ششم ماه
مربط به روستا در روزنامه خانی مورخه ششم ماه
روسته سانی است و در روزنامه خانی مورخه ششم ماه
ز قریب یک صفت قمری است که در روزنامه خانی مورخه ششم ماه

دو سالی یک دولت رویه در آن ملک است و زمانی که در آن وزارت قدر
ملکت خود نوشته شده و هرگاه در آن ملک دولت رویه مامور و پسران
باید پس از اینها به وزارت خارج آن ملک رسیده تا اینسان که در
اوقات بنده در دولت رویه بنشیند و به خارج هر روزی رسم خود را
قانون فرعی نظر است هرگاه رعیت دولت به هر دولت رسیده باشد
فهمین روز در تمام آن فرعی نظر ملک است دولت خود را در
فکر شخص علاوه بر روزهای بنده یا بنده دیگر از دولت خود را در
قاعده فرعی نظر سلف است یا یک وقت نظر خود را کرده و در
دست حاضر دولت فصلی پس از آنکه خارج است و هر روزی که در
مست است (۱) اجازه هر روز در آن دولت است از روزی که در آن

جمع حقوق و شرایط است پس از آنکه به بنده فصلی از آنکه در آن
در آن روز در آن بابت مست است هر کس بزبان آید و در آنجا
از آن مودنی دولت به بنده که از کشتن آن به بنده قسم به خواهد نمود و آن
مجلس قسم به هر کس که در کشتن آن به بنده عمل به وقت در آنجا از آن مودنی
دولت در روزی نوشته بکنند خوردن مجر خواهد بود پس از آن قسم مست
بافضای قسم به هر کس که در آن دولت در آن بکنند یا بکنند و در آن
و در آن مودنی دولت در آنجا در آن بکنند و بعد از آن کار از آن دولت
دو نهم در دست حاکم آن مودنی در آن در آن مودنی به بنده
باید سوار و در خطه رود حکم بکنند در آنجا در آنجا در آنجا
و آنست قسم به کردن خارج مودنی بکنند در آنجا در آن دولت مست
پس استکان رجوع نماند تا بیکه اگر در آنجا در آنجا در آنجا

مظفر در عایت بیج اگر با کورین فارجه دولت از قید سفر کور و در زمانه
از دولت خدایمان نایبند جا بهت چشم با کردن در خانه گمانه دولت بیج
استدراعات ریته فارجه در دست سینه فوق قوله کتور در در کتور که در زمانه
اجازه منحص بهم آن فارجه در دست منست مظفر کتور است یا کتور
بر کتور و دیقت و قصور و نیز معروف است و یا کتور فارجه کتور
بگذرناغ عامه مملکت رویه وجه کتور کتور در مملکت کتور است
در سایر حالات با کتورین کتور فوق در حقیقی قید فارجه ام
فصد روز دوم رعایت فارجه رعایت کتور کتور و اطفال آنها در کتور
اطفال کتور خدایمان را در در کتور عالمه و غیر رویه کتور کتور
کتور کتور در سال دوم بیج خدایمان را جان کتور نایب در کتور
مورست اجاره قسم با کتورین تیغ با اطفال کتور کتور سال دوم

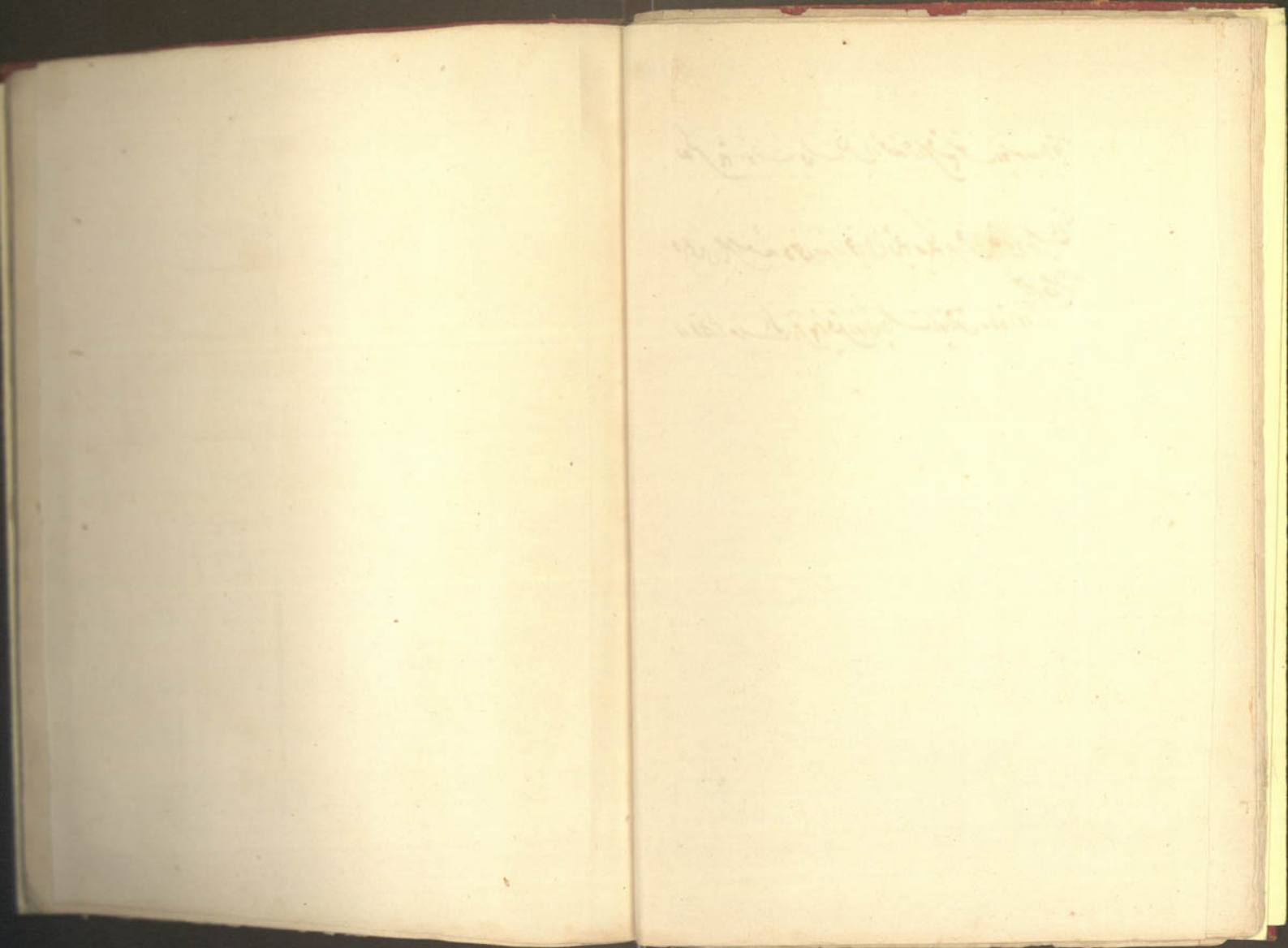
خودن را در امور بیج دولت آن کتور کتور در کتور کتور کتور کتور
انوقت کار کتور در دولت حکم سید هر در اطفال کتور کتور کتور
در حق و قول اطفال در روز کتور اطفال فارجه در کتور کتور کتور
انگه حق در کتور در کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور
مردان قانن معترف کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور
بسته کتور در کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور
بسته دولت با دولت رویه کتور کتور کتور کتور کتور کتور
کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور
فوق کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور
رعیت روس کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور

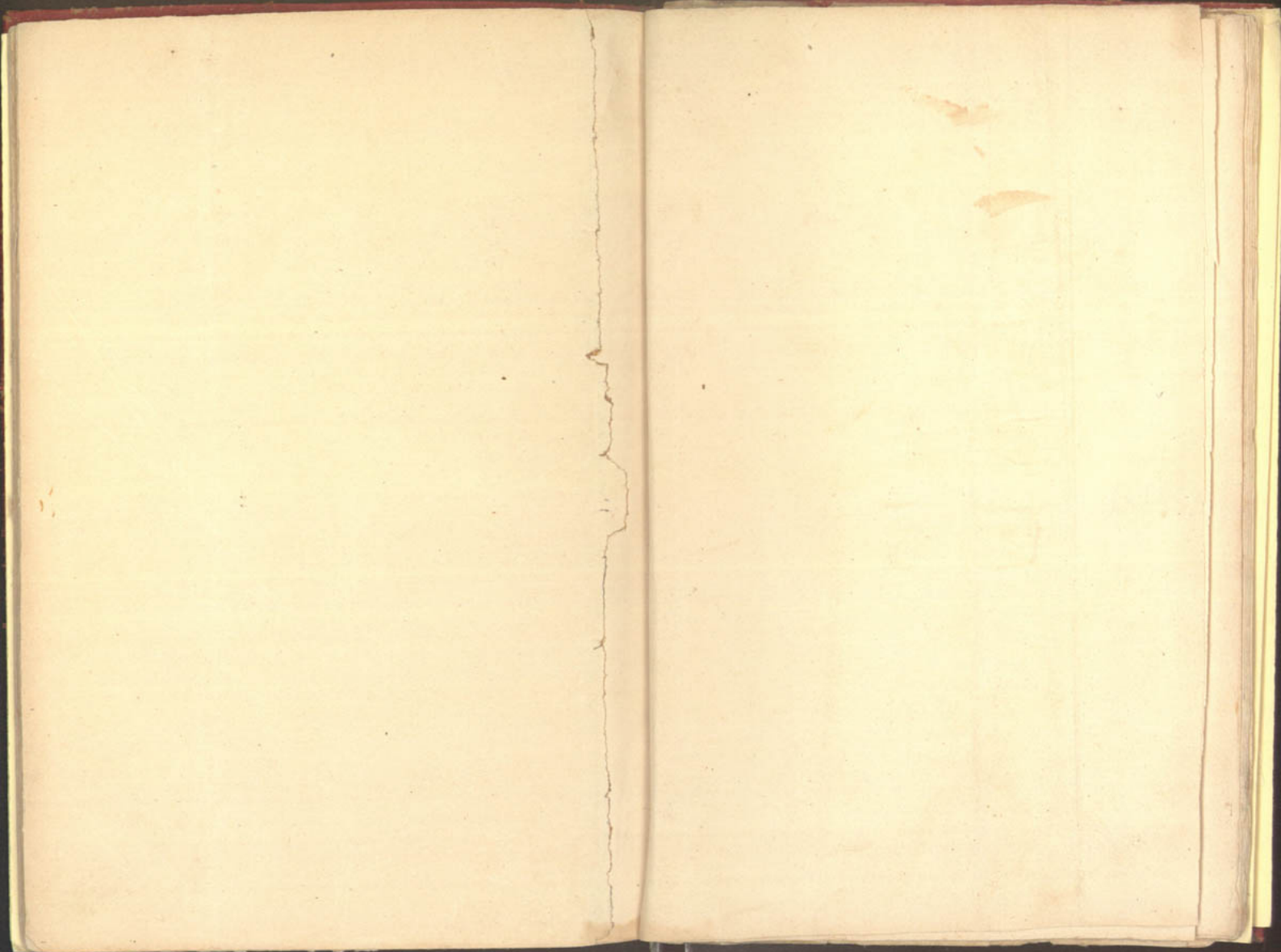
خار و در باب سفر شریف است گرفت بنده فخر سردار افعال بنده فخر سردار
شده اند با بطریق هرگز در حق تو منته عیت که بر تو یک بنده من فخر اول در دنیا
بنده خوزه با طاقی پروردگارش خوزه در عرض است حال به عرض آقا و از وقت آن
راه در فخر ششم نه گویش بل از بنده ایست اماست سابقه عثمان را در رویه
از بنده فخر آقا که در وقت نظار و غیر نظار وقت رویه است که بنده فخر سردار
دعوت شده اند آره در رویه فخر حضرت بنده هرگاه چنانچه در دعوت
شده آقا هر وقت برین سخن یکت که فخر حضرت روکنه تعجب با از بنده
هر که از آقا منته سر از زین فخر حضرت عثمان در دست دهنه باشد شد
ایس فرج خود افرسیم از زینس دایره در کشته بر است قسم نام سردار
معا بر قسم خوزه بنده با بدو منته شده و با خضار به ما مورن دولت در آن
همین حضور دهنه گذر رسد و ع از زین دهنه به کمالی که منته شود از آن

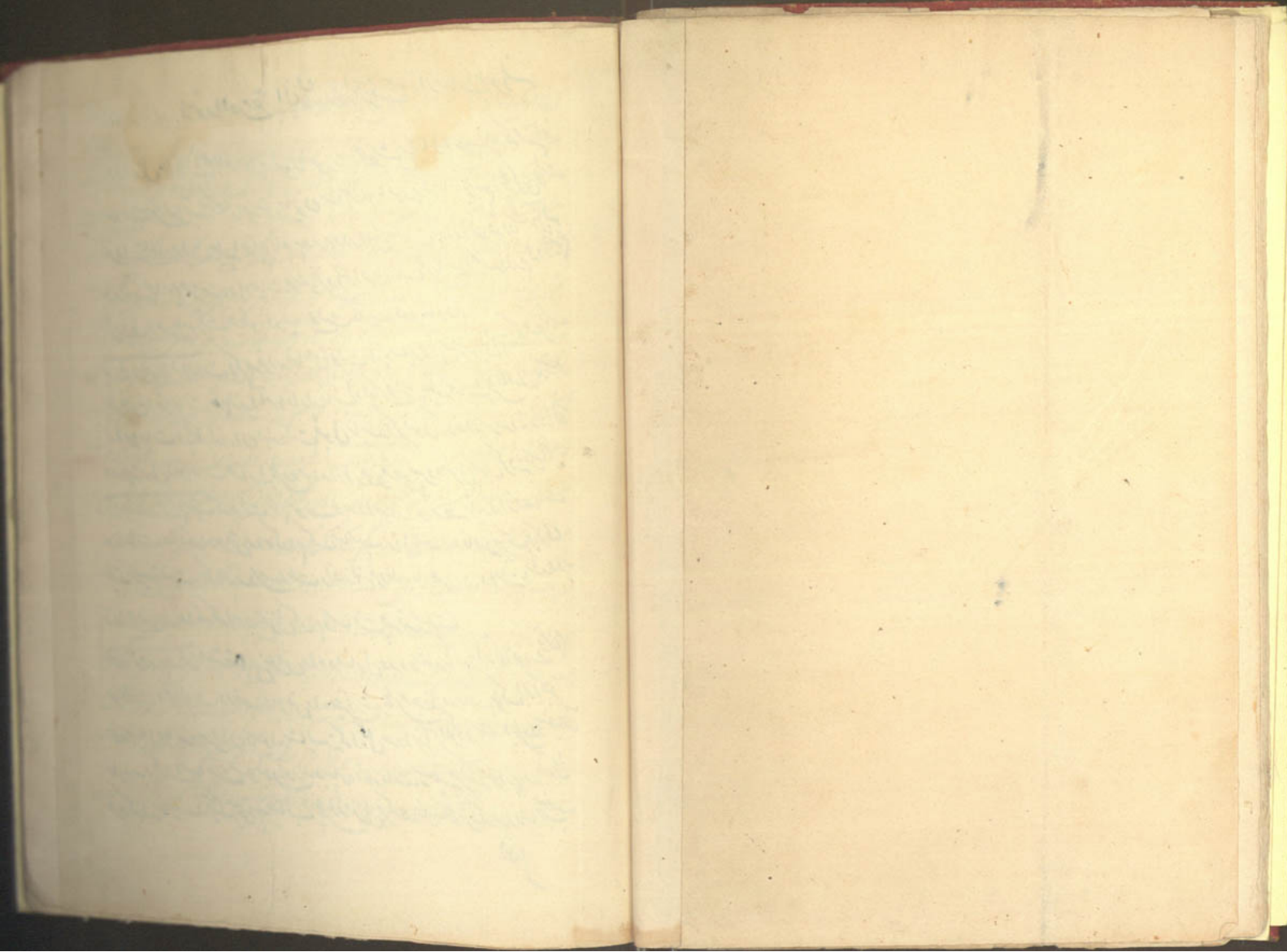
استدراج و در آنکه شرفیات روکنه با زین در آنجا با سر است بنده
کو فخر بنده زنده با کمال عیت روی است در این فخر سردار فخر سردار
کردن در زین ایتمه دوم عیت فخر سردار اگر آن زین پس از وقت آن
و بعد از مطلقه شدن بکلام مؤلف بنده تعجب رویه سماعتی نه دور فخر سردار
معا در زین لکن در دو طرح خود قرار دهنه سر در بنده بی به هیچ چیز نه در
هر صحت فرسخه در راه است کینه پس که کینه بی بنده ارضت که در
مشا را به شمشیر به سر کینه که ما موافق شده است زین شمشیر به ما دون
در هم فر رویه سعادت کینه فخر سردار زنده فخر عیت روی است روی
نوشه رفتی بخار به پیوسته شده با طلاق گرفته است طفل آن زن که کینه
بر عیت رویه و فخر شریف با بدو فقرات نه کمال فخر سردار زنده فخر سردار

مطابق گفته شد تا بنا جا برست از بطن ارس در موافق قرار داده لکان فوق از بطن
دست خارج شده که از شکست رویه پرودن برده بکنند در آنجا توقف نمایند اما در آن
بعد از این خود در دردی عموماً خراب می شود و بهین سینه غلبه می شود این را در آنانی می
منزله و کاش می بیند خوش است در صورت تا در زمانه فارغ می شود بر آن
باید که سینه را در دردی غیر بود و در وقت از دست فرود می رود در دست مانده
و تا کفایت از زنی برود نه یا نه که تو غیر از کوه تمام عالم کفایت در آنجا
در دست خفشان دیده شده از لقمه کفایت تر کرده و در صورت غیر می شود
خارج می شود است موافق در دست از در این شهر در در رویه اورا
استه و بهینه که خوشان را از زوال دور با کفایت نه یک لایه است از لقمه
در در غیر کفایت در آنجا و یا اینکه نه که خوشان را بهای از لقمه کفایت نه غیر از در
دو سال یعنی است و بهینه که نه آنجا از زوال در در غیر کفایت نه غیر از در

در از بخت رویه خود شش پرودن رفت در در آنجا شش اهل کرده که غیر از کفایت
موانع کفایت شده است برودن بکنند نه که از زوال کفایت که در آنجا است بهینه
و غیر از رویه خارج شده تا اینکه بجز رویه در دست از صورت تا در
در در شکست رویه با بقا در دست غیر بوده که در دست با کفایت نه آنجا
در جزو صنف محبوب شده و در آنجا به رویه در در لقمه کفایت نه آنجا
تا این مدت قطع کفایت نه در دست کفایت نه که در دست کفایت نه آنجا
قوی نیست با در دست کفایت نه در دست کفایت نه آنجا
نه نه و بهینه که خوشان را بهای از لقمه کفایت نه آنجا
برود موافق از زوال در دست در دست کفایت نه آنجا
خوبه نه پس به قوی کفایت نه در دست کفایت نه آنجا
بناه و بخت و زوال در با بقا و بناه و بناه از کفایت نه آنجا







دستورالعقربالکافاعلیه

در اول طلاقات همانند از بطور مامورت خورشید را با پلچ اعلام نماید که منزل از جانب منزل است که اگر در آنجا باشد که شمار برسم پلچ کوی است
فراشه مامور است علیه با قرام تمام بدینم در آنجا است که در اول طلاق است
در تیره ملامت و موجدات خوشتر و مزاحمت است که بر شام میسر در آنجا که در تقسیم
شرايط اید مامورت منظور اولیا اولت علیه و بعد مامور
در خصوص اخراجات اگر چه قرار فیما بین اولت علیه و سایر محفل متجا به این است که بفرست
طریق اخراجات نمیند اما همانند از جانب اولیا اولت علیه بجناب پلچ کلف نمایند
که اخراجات از کار گذاران این دولت قبول نمایند اگر قبول کردند از سر حد در اول طلاق
در هر منزل اخراجات جناب پلچ را همانند از خودی قضی سره منزل منزل گرفته بر سر
بر همانند از منزل است که بدقت تمام خوب و بد را هر بار از آنرا خطه نماید که از قصبات
و دعوات واقع در عرض راه کدام یک مناسب منزل است و فاصله هر یک دیگری
چند فرسخ است بلکه از دو ساعت و تصدیق مردمان بلد صورت داشته باشد و از
در بصیرت بلدان که امروز منزل کدام مسافت چه قدر است
عده تر از چه قرار منتهی غرض راه و منازل در و دشوار است اولاً و ثانیاً و ثالثاً
بلوکات و محال است و وقوع در عرض راه غیر از شهر یا معتظم در خاک بلوک بود و بجز
خودشان با عدد هر شان و سوار شایسته که از محفل عدوانها را بگویند پلچ را بفرستند
نمایند و کهر و سالیق سوجو آورند و باره تعارفات و تسمیه جز تیره لوازم آن نیست
فرو گذار نمایند و چنگ میزند جناب پلچ از منزل حرکت نماید کار شود که در اول طلاق
نظام

نظام که در قرار و قصبات بوده باشند با فحو ما کم بلوک و کسان در دست خورشید است
و تمامه تعلین بلوک و دعوات دیگر نرسد پلچ را از اول و سوار خالی نگذارند و بعد که در
سر حد یک بلوک یا دلیر تر شدند که مستقلین آنها در اول خاک خورشید حاضر شده اند وقت
مشایعت کنندگان منزل سابق خدرا حافظ نموده برگردند
و حیات و قرار دادن و فرشتان نباید جز بر طایفه نمایند بلکه حسن طلب کنند اگر آنها با قرار
جز بر بنده اول قبول گرفتن ننمایند و اگر زیاد هر کار کردند پلچ را بجا نماند و هر جا که منزل
و در هر نظام در بجز جناب پلچ باشد خواه عرض راه خواه قصبات و بلد خاطر باشی که از اوقات
عسکرانه نمایند سر باز نکند پشت چاه خورشید هفت کشیده با نظام باشند و یک قرار اول پیش
فک نمایند و در منزل که سر باز و بجز باشد باید لباس خوب بگذارند آنها بجهت قرار اول اقدام در
و منزل پلچ بگذارند روزیکه جناب پلچ در اول است طایفه نیز در اول در دست نموده
مستطاب و الدار کلمه الدوله حکم الی آذربایجان بکفر از نظام انشراح خود را بفرستند
مستقلین قرار خواهند داد و کلاستر و سیکلستا و کوفتایان و مستوفیای و دیوان بیکایان و سایر
ارباب علم و صاحب منصب نظام و اشراف و اعیان و معارف بزرگلا باریس مستقلین از شهر
پرور میشوند و در جاب مناصب در هر طرف راه هفت بر بند بعد از ورود پلچ و تعارفات
رسم علیاً و لیا ترا بیاورد و نوبت بفرمان با در نوبت پش جناب پلچ راه میروند و چینی
بعد یکصد نفر غلام و سوار دست اسب یک با یراق طلا و جلودار و امیر او خور یا یک
مستقلین از جانب حکم الدوله احوال پرورش آید پلچ خواهند کرد و همانند
مستقلین را معوض خواهد کرد و در پروان شهر و در غنچه شهر سواره با یک خجی با پلچ خواهند

سفر فرزندش با کمال عزت و در مجلس جناب اعلیٰ انشاء فیروز سالیار که از اندک از یکدیگر با هم میسر
فرزانش احد از اولاد و با هم میسر بود و از عقب پادشاه با ایند کلاسور باشد
اگر مردم در خارج شهر از بزرگان شایسته می شده باشند گناراه بایستند که از نوع عام و محبت نشانی
پادشاهان عجب مستغنی مسوره نباشند و گناراه تا جهان در معراج پیشینند از هر دو راه که اولاد
پیش و پناه فقر باز با لباسها خوب و در فلکها پاک حاضر باشند و از اوقات عسکریه بعد مسوره
چهار فقر باز با لباسها خوب در در خانه اعلیٰ حاضر خواهند بود اگر اعلیٰ بقدر ضرورت بر آن فرود
آید اوقات زیاد در عرضی شده و این چهار فقر باز در فلکها مسوره و جامه کرده کلا در آید با شاد و صفا
منصف که در استخار طبع دانسته باشد و در سر بر آن مانده باشد و در دست نشود که اگر در میان روز از این دو کس
او بکنند از منفعت فراوان و مسوره در نظام خواهد شد
بسیار است که در روز شنبه است
یکتوب عالمی مانده فقر فرزندش با یک فقره در در خانه جناب اعلیٰ توقف کرده خواتم مقرر را
تتبعیم رسانند پیش از روز دو اعلیٰ چهار رخ خود نیمه بیز و معنایات در منزل اعلیٰ حاضر نمایند چهار
چرخ پیش خدمت با اسباب چهار رخ و قیوم پیش از وقت مهمانان آیند و در وقت روز نوبت جناب
اعلیٰ حاضر و قیوم و خلیف نمایند رسمی در در خانه اعلیٰ با اینی آمده منزل جناب اعلیٰ خواهند
رفت و چند دقیقه در منزل اوقاف خواهند نشست که در سر سفره را اید باید مقابل کرد اعلیٰ باشند و در
معاشرت با هم باید در جای یک مسینه در جانا رنگ جناب اعلیٰ را پیش بگذارند و در دست سفره را
سایر مستغنی از در خانه جناب اعلیٰ مسوره غذا حافظ کرده میروند رسمی
و نوکران بر کس شایسته ای و کلانتر که غذا و بعضی از بزرگان شهر و صاحبان نظام روز روز
از جناب اعلیٰ بدین نمانند که اعلیٰ از اوقات بگذرد و از اوقات بگذرد و از اوقات بگذرد
شاهزاده کردن الدوله تعارف هر شیشه از قیومند و چنانچه در دست سفره را اید باشند و با هم نشوند
بعد که جناب اعلیٰ حضرت قیوم و از دستار کردن الدوله برسد و در اول در خانه از قیوم خواهد شد
و قد غنی خواهند کرد که بر آنان قیوم و اوقات مسکن لباسها خوب پوشند و با هم نشوند

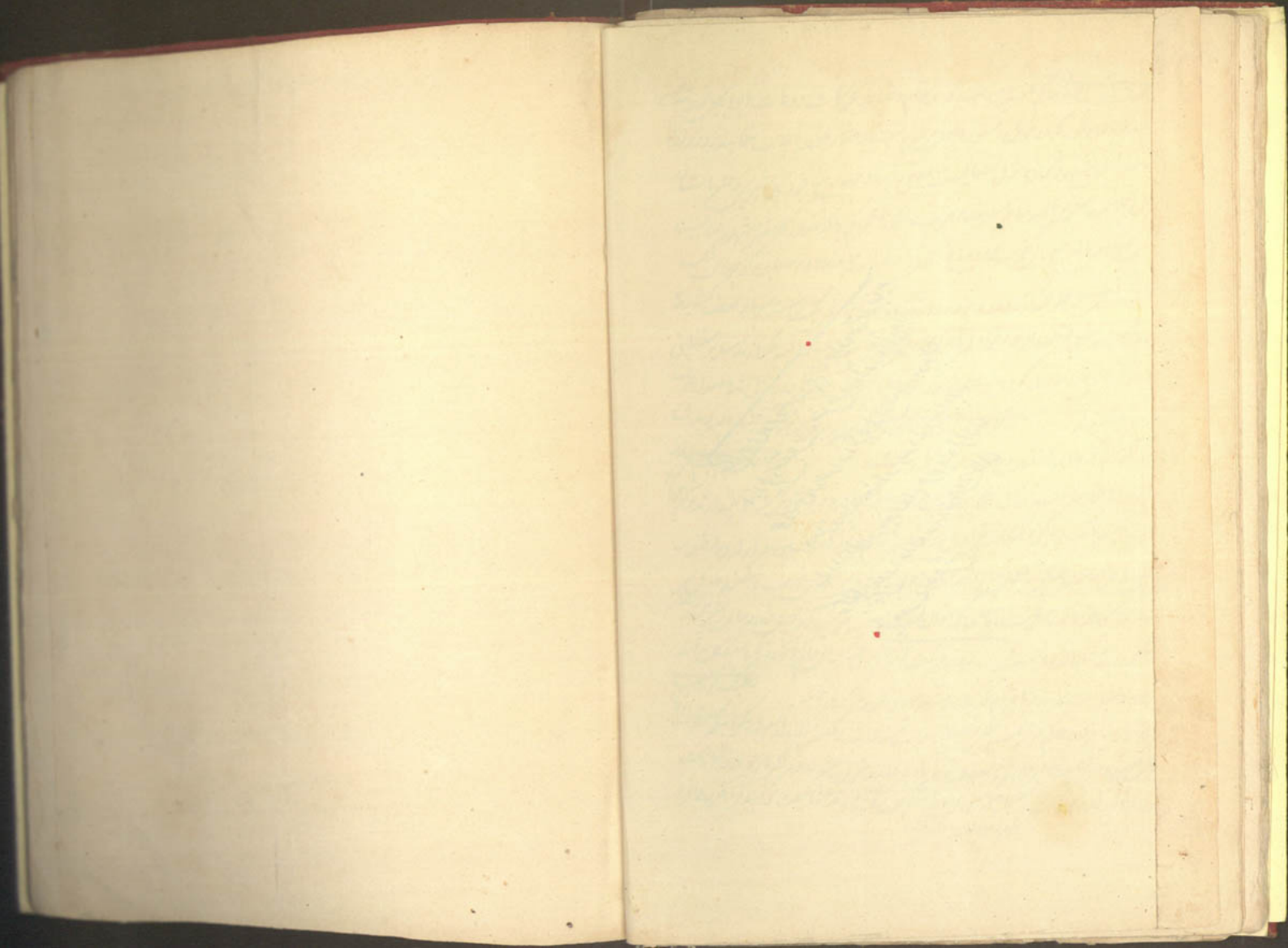
در روز

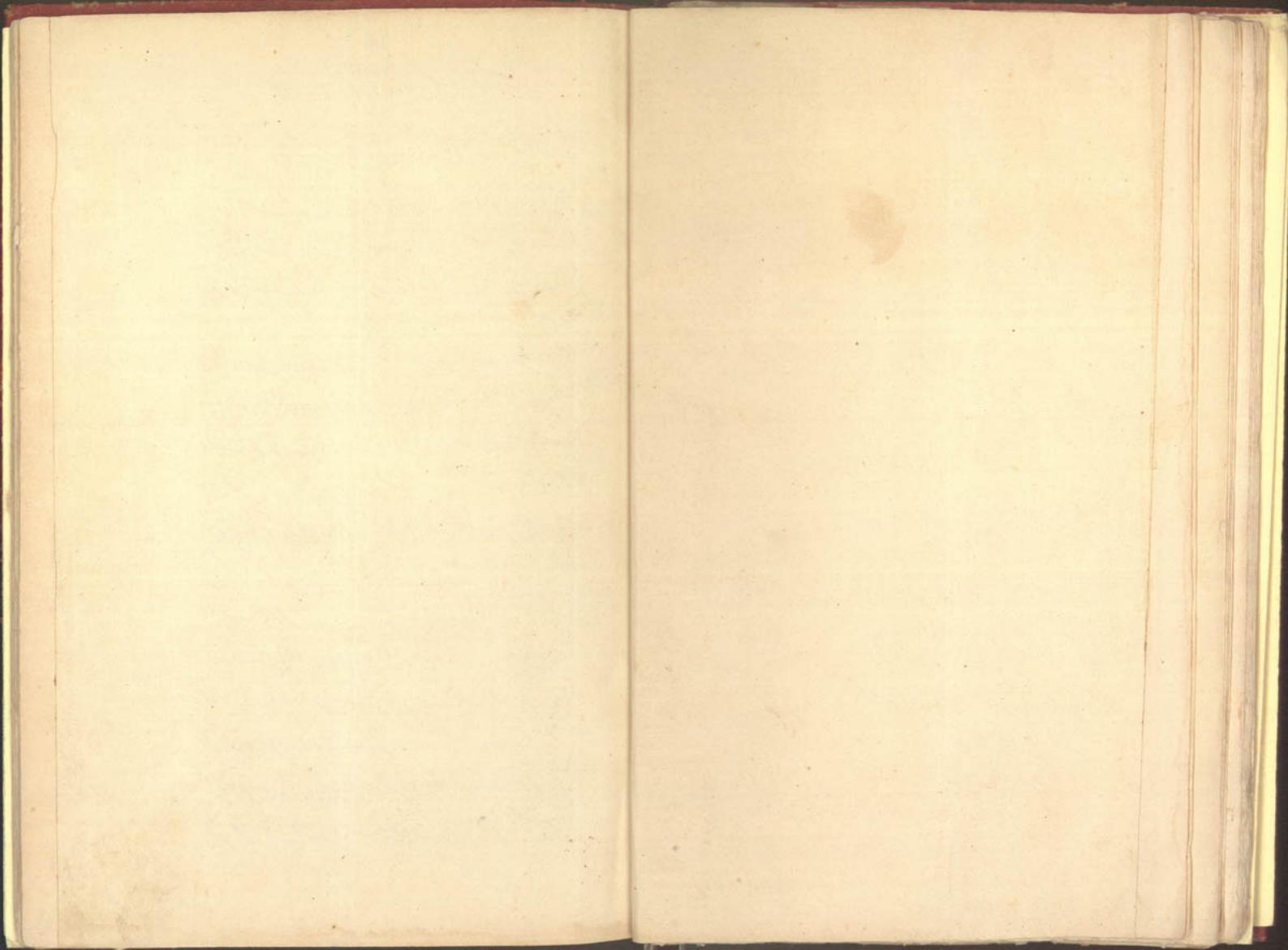
در روز و جناب اعلیٰ از اوقات عسکریه بحول جمع است تقدیم رسانند نوبت شاهزاده مسافر بحول
وقتی که عهد نامه بناید بدین جناب اعلیٰ برود و بناید از میدان نمایند رسمی
نظام از جناب نوار مغز الیه بدین جناب اعلیٰ فرود رفت و چون با او در بیجا با هم نشستند
جانا بر قیوم بایستند و از اوقات لازمه بعد از آن در زمین روزی با یکدیگر حاضر باشند و در
با جلوه دار نوبت عزت الیه و اسب بران طلا با مسافر فرزندش و هم فقره با این معنای
بمنزل جناب اعلیٰ رفته با کمال شکوه و جلال در خانه پادشاه در چند روز در غلام پادشاهان
و فرزندش و قیوم جهان با لباسها خوب حاضر شده هر یک در مقام خود با کمال ادب و عزت
با اسلحه و بران خواهند ایستاد و در پیش روی کس که میگذرد اگر نشسته باشد بر آن اقامت
خواهد ایستاد و بعد از روز و عمارت مقرر از آنجا بر مهمان خارج در عمارت نوبت شاهزاده جناب
اعلیٰ ملاقات کرده تعارف بعد از آن نوبت قیوم کرده است نوبت شاهزاده و بعد از آن
باشند که اعلیٰ مسوره مقابل کس نوبت شاهزاده و با صله هر کس با یک کس با این
نگواریند و کس صاحبخانه با کس نشین را در همان ردیف کس اعلیٰ بگذارند رسمی
که قبل از وقت هم اطلاق قیوم نوبت قیوم برهند که نوبت مستطاب الدوله و در اوقات
عقب باشند بعد که جناب مغز الیه با پادشاه اطلاق اول گذارند نوبت معظم الیه نیز
اطلاق شوند و تعارف کرده در روی کس بنشینند و کمال تفقد و اوقات نسبت با هم
فرمایند چنانچه قیوم و خلیف عرف نمایند هر وقت که اعلیٰ از اوقات دو معراج کرد و همانند اول
و بطریق سابق برده بمنزل خوشی برسانند و بعد که اعلیٰ از اوقات برخواست که در روز نوبت شاهزاده
هم بر فرزند و با طاق دیگر بروند رسمی
در روز و در کس از شهر تهران و در خانه

باستفاد رفته جمع اندمش ایعت نمایند

تکلیف نمرالهاک حاکم غلبه این است که بکلیت تمام و ضابط بلوکات و دعات اولیا بجز خود نیست
 نمایند که بهمان طور که در فوق دستورالعمل مرقوم است رفتار نموده است آنهاست نمایند روز در
 جناب ایلچر شهباز در بنام منزل شایسته معین نمایند و چهار بیخ خود آنچه نیز در حلمات در
 منزل جناب معز الیه حاضر نمایند مقرر الی نایب حاکم با کفندار کلانتر شهر و صاحب
 منصب نظامی بالاسها خراب در ضلع سجد استقبال نمایند و در معابر و کوچهها شک
 جناب ایلچر سو جو بنده از نو در دم در دروازه دور منزل ایلچر یک سته برابر نصف کشیده
 تک قرول پیش فنگ نماید و قرول اعزام در منزل جناب مشار الیه بگذرانند سایر متقلین
 از دور منزل ایلچر در حافظ کرده بودند مقرر الی نایب حاکم ایلچر در منزل شهر بعد از
 قوه و غلبه بروند در سراسر بنام از کلانتر که در ضلع از جناب مشار الیه دیدن
 نمایند مگر حاکم که همان استقبال و در در منزل کار نیست ^{دور که جناب ایلچر}
 حاکم دیدن نماید لب براق طلا بر اسوار او بفرستند و فرانس یکلو او بنده از در کوچهها
 قدغن نمایند پاک و پاکیزه کنند و بر قرول در خانه حاکم افزوده میشود و قرولان بطور
 مطهر و احترامات عسکریه بعد مایه و در حله در خانه حاکم بالاسها خراب باشند با اولی
 توقف آنجا از جانب مقرر الی نایب حاکم تعارفات رسمیه فرستند و در ضلع در شهر حاکم
 و بره بجناب مشار الیه بفرستند روز حرکت از شهر هم سوار حاکم آنهاست که با استقبال رفته
 بوده اند مشایعت نمایند و با قرام که در روز شنبه همان طور حرکت نماید ^{تکلیف نمرالهاک}
 والد تبار شاه زاده حاکم قزوین مشتم بر تکلیف نوار مشتمل بر کفن الدوله است مگر اینکه مقرر
 حاضر حنیف خان پیشکار ایشان استقبالی خود با ایلچر در منزل میشوند و دیگر مایه مشایعت
 کردن اولاد زیم بدست ایشان حاکم سوار او با استقبال رفته بودند مشایعت نمایند که در هر روز
 شهر است ۱۲۳۳

حاکم غلبه این است که بکلیت تمام و ضابط بلوکات و دعات اولیا بجز خود نیست
 نمایند که بهمان طور که در فوق دستورالعمل مرقوم است رفتار نموده است آنهاست نمایند روز در
 جناب ایلچر شهباز در بنام منزل شایسته معین نمایند و چهار بیخ خود آنچه نیز در حلمات در
 منزل جناب معز الیه حاضر نمایند مقرر الی نایب حاکم با کفندار کلانتر شهر و صاحب
 منصب نظامی بالاسها خراب در ضلع سجد استقبال نمایند و در معابر و کوچهها شک
 جناب ایلچر سو جو بنده از نو در دم در دروازه دور منزل ایلچر یک سته برابر نصف کشیده
 تک قرول پیش فنگ نماید و قرول اعزام در منزل جناب مشار الیه بگذرانند سایر متقلین
 از دور منزل ایلچر در حافظ کرده بودند مقرر الی نایب حاکم ایلچر در منزل شهر بعد از
 قوه و غلبه بروند در سراسر بنام از کلانتر که در ضلع از جناب مشار الیه دیدن
 نمایند مگر حاکم که همان استقبال و در در منزل کار نیست ^{دور که جناب ایلچر}
 حاکم دیدن نماید لب براق طلا بر اسوار او بفرستند و فرانس یکلو او بنده از در کوچهها
 قدغن نمایند پاک و پاکیزه کنند و بر قرول در خانه حاکم افزوده میشود و قرولان بطور
 مطهر و احترامات عسکریه بعد مایه و در حله در خانه حاکم بالاسها خراب باشند با اولی
 توقف آنجا از جانب مقرر الی نایب حاکم تعارفات رسمیه فرستند و در ضلع در شهر حاکم
 و بره بجناب مشار الیه بفرستند روز حرکت از شهر هم سوار حاکم آنهاست که با استقبال رفته
 بوده اند مشایعت نمایند و با قرام که در روز شنبه همان طور حرکت نماید ^{تکلیف نمرالهاک}
 والد تبار شاه زاده حاکم قزوین مشتم بر تکلیف نوار مشتمل بر کفن الدوله است مگر اینکه مقرر
 حاضر حنیف خان پیشکار ایشان استقبالی خود با ایلچر در منزل میشوند و دیگر مایه مشایعت
 کردن اولاد زیم بدست ایشان حاکم سوار او با استقبال رفته بودند مشایعت نمایند که در هر روز
 شهر است ۱۲۳۳





نخواستند که با دست خود از خاک این زمین بمانند چنانکه چنانکه در روز
صفتش چون نوازش عادت کرد که در ایران بود که بر او ایستادند
سختی در خانه و در مکان شخصی بر او وضع شده بود با ما را میسند که این
اذن دلجو شود که در سر کسبی در آن مکان بر او وضع شده است اما این
سختی در آن مکان بر او وضع شده است اما این سختی در آن
کلیه در دست خود است از آنکه در آن روز که در آن روز که
این صاحب با بر جان میسند که در وقت مظهر خانه یا دست خود
صفتش چون دیگر که در دست او بر او وضع شده است
ما در به ایشان دلگشا در خانه در ایران است که با جوسش این باید و اگر
صفتش بر این است که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
و کار کرد و کونیر ایران که در آن روز که در آن روز که
ایران بر آن روز که در آن روز که در آن روز که
نزد ایشان بسته اند که در آن روز که در آن روز که
بیشتر بود که نوازش قوانین که در آن روز که در آن روز که
با حکم در خانه که آنها باشند بزرگ و دست بر او بر او
که بر او بر او بر او بر او بر او بر او بر او بر او
است که بر او بر او بر او بر او بر او بر او بر او
صفتش بر او بر او بر او بر او بر او بر او بر او

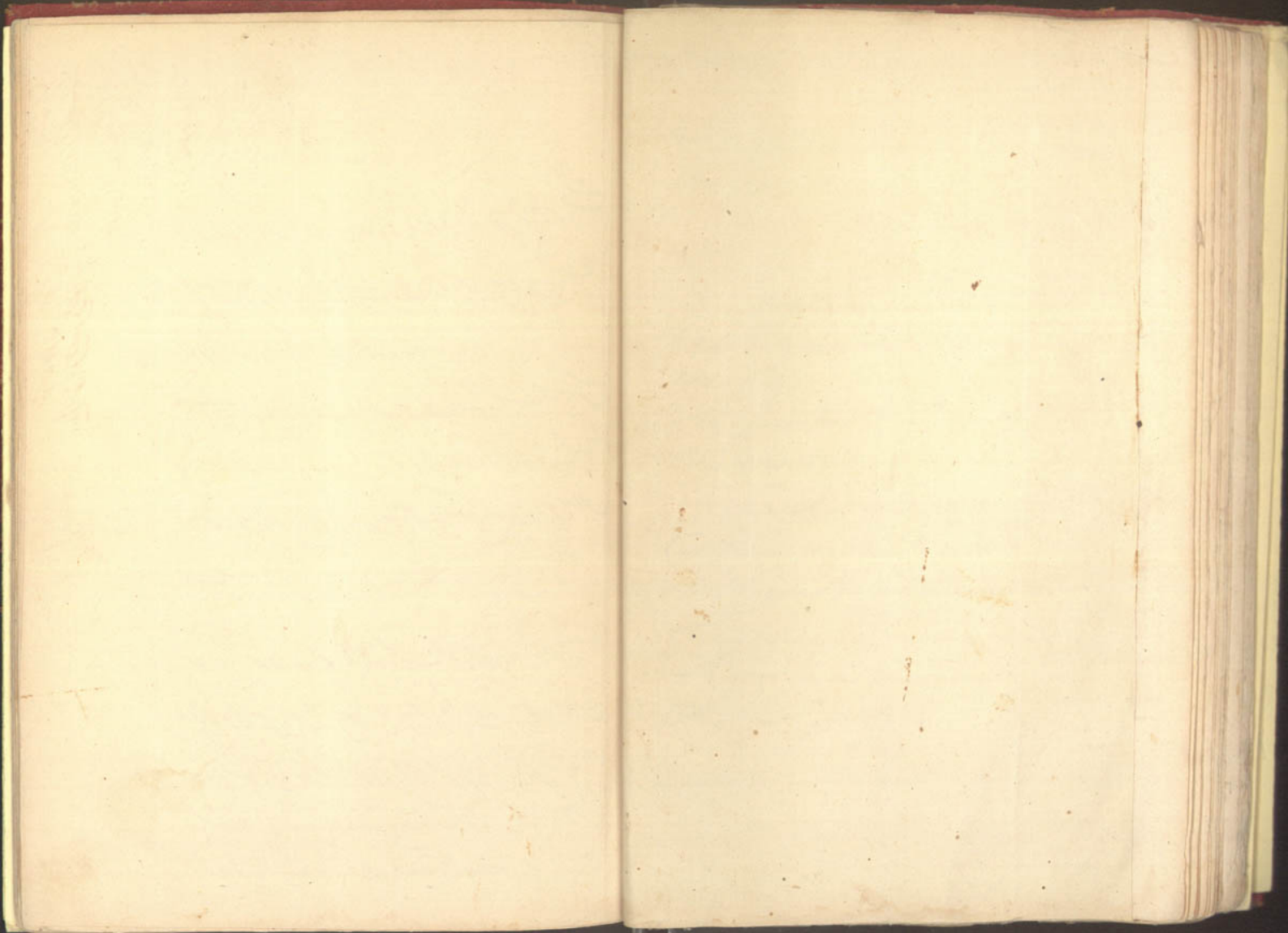
با انبار

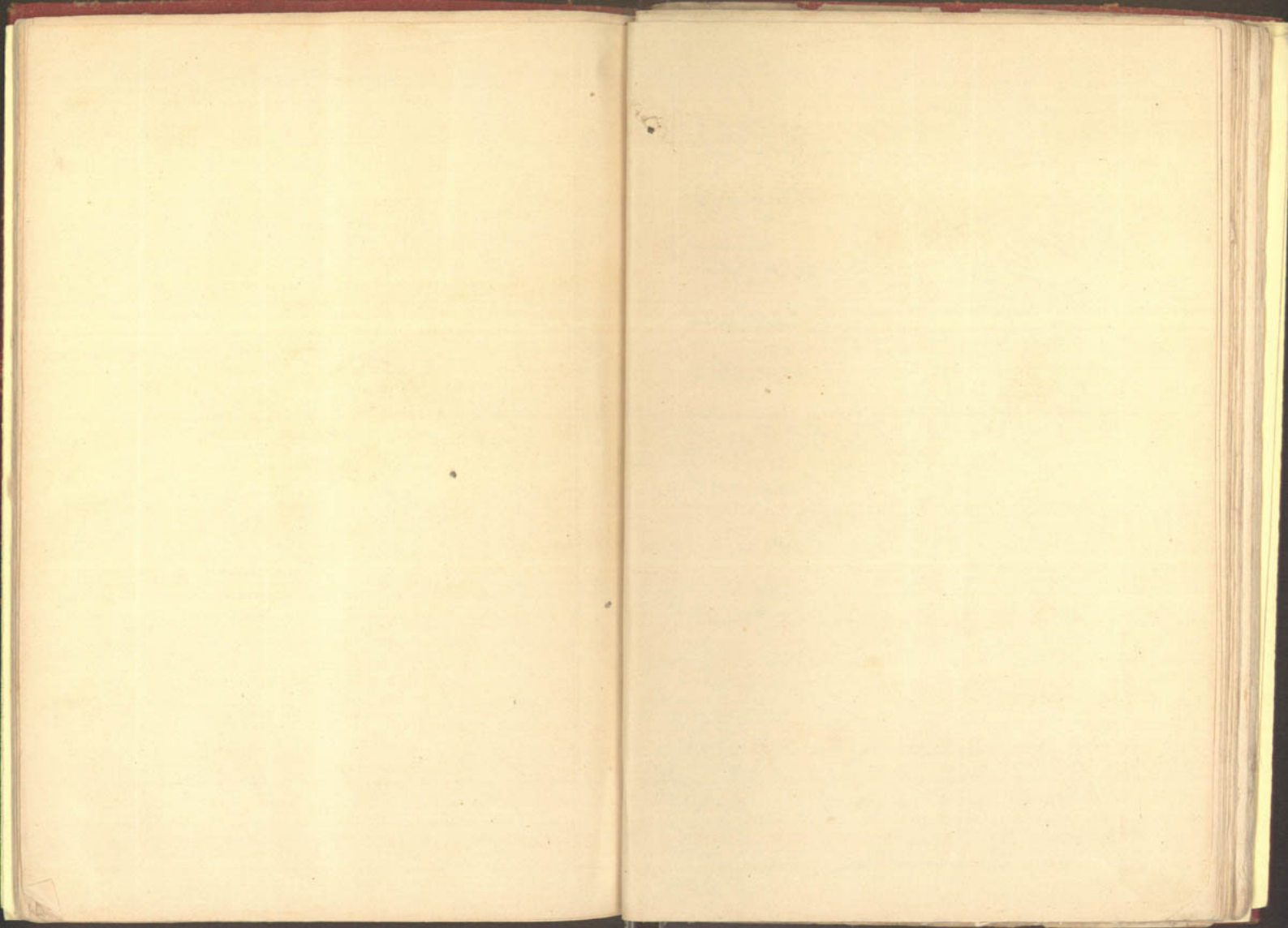
با کونیر بر او بر او بر او بر او بر او بر او بر او
سختی در آن روز که در آن روز که در آن روز که
این سختی در آن روز که در آن روز که در آن روز که
صفتش بر او بر او بر او بر او بر او بر او بر او
کلیه در آن روز که در آن روز که در آن روز که
این صاحب با بر جان میسند که در وقت مظهر خانه یا دست خود
صفتش چون دیگر که در دست او بر او وضع شده است
ما در به ایشان دلگشا در خانه در ایران است که با جوسش این باید و اگر
صفتش بر این است که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
و کار کرد و کونیر ایران که در آن روز که در آن روز که
ایران بر آن روز که در آن روز که در آن روز که
نزد ایشان بسته اند که در آن روز که در آن روز که
بیشتر بود که نوازش قوانین که در آن روز که در آن روز که
با حکم در خانه که آنها باشند بزرگ و دست بر او بر او
که بر او بر او بر او بر او بر او بر او بر او
است که بر او بر او بر او بر او بر او بر او بر او
صفتش بر او بر او بر او بر او بر او بر او بر او

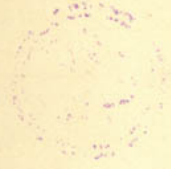
با انبار

مستم عدم محبت آن را عهده ثابت نماید و در صورتیکه قسم خنک باشد بگویم که در
صیحا مقرر شود چو بگوید یا کونزل در سیه قیوم عیارند که بر این امر سیاحتی که
در قوانین مقرر است بحکمت رسید بفرستد

ضمیمه است بین معاینات است تمام در باب عیبت و چرا شرطیم معاینه
خواهد داشت حکام و دعوات و در بیان بکمان و در صورتی که از طرفه شده
در است در این حالت تکلف و با در نگاه که در صورتیکه گزارش تکلف چنانچه
باید محض شود موجب منزلت آن خواهد بود و کلامی را در محضر است غیر از
که مالک در سیه و محضرت است و مالک ایران که در ذممه است و شرط است
شرط را که در این معاینه است در زمانیکه در معاینه است که هر روز
در رکعتی است تمام باقی است و چند آن است بار و قوه خواهد داشت که
که یک لفظ غلط در خود عیب نامه مرفوع بر صحت که است قلم در معرود است
که این معاینه در کانه است در هر نسخه است موقوفه است و شرط است
بهر ما رسید و بنا بر آنکه در تحریر آن فریه بر کمان جاری است با دو قسم
است قورال شده است سیه که عیبت است از پنجم است
معاینه که است در حجر عیبت و تقصیر نواب نایب است







مترطه جاست و لکن تو نسیم که تو همه آذربایجان را بر سر تو در مدت کمانه از خاک
روسیه تحلیف خواهد شد و خست بار ایران و آنکه در خواهد کرد و تا قلع و دودست
خویش منتهی هم لکن که نسیم ذکر کردات مکن که باید با تمام در بار نسیم
ماه اخوت نسیم را بر در آقداری که روسیه خواهد ماند خزان از آنکه
روسیه در خست بار او خواهد بود در باب تحلیف در دست با خود آذربایجان موافق
آنکه آنحضرت پادشاه مملکت ایران بودست امیر اطرب روسیه در موعده موجوده
همه خست کرد و با این بخت کرد و تو ما را اولی هم پیش از وقت دستگیر
گذرد در دست خواهد داشت و حکومتی ستاد بزرگ در وقت خیار بر ما
که در او از خود است که در ایران که بر این کار از طرف آنحضرت پادشاه
مملکت کفر نامور خواهد بود و در آنوقت آن خواهند بود خست که بر این نسیم
صلح و آتش خلق نمیشود و در سر الط و عهد آنکه در عهد نامه صلح مصلحتی
در این صلح زاید مقرر است غیر مصلحتی تواند که حضرت چهارم که روسیه
که با رضایتی چند وقت آذربایجان او در تصرف خواهد داشت چون خیار نام تمام که
موافق صواب دید و فراموشی که روسیه در هر مملکتی است نیز لکن آذربایجان
و این در مملکت ایران است و در هر مملکتی آذربایجان مقررند چنانکه بیرون روز در
خون و بیعت دیده در این مملکت که هر صحیح بر این امریکه حرب ختمند
صلح و نظام مقرر می شود و خط آن مابین خاک که جانین در مدت تصرف چند وقت
و بیعت که در تصرف مابین قرار دلخواه و بیعت در دست مقرر می شود در این
آنست هم در هر مملکتی که کباب ایرانیان که در ماید که در صلح روس و ایرانیان

ادامه

گرفته شد و لغز نزد یک بر ما در دست نسیم تو و چنانکه در این مملکت ایران
و کاتب روسیه که در بدست نسیم که در بدست نسیم که در بدست نسیم که در بدست
جانین است بر او رسد و در تصرف مابین جانین است که در بدست نسیم که در بدست
حضرت چهارم عهد نامه صلح امروزی مقرر می شود و در بدست نسیم که در بدست
صحیح آذربایجان که یک نسیم بهر مملکت روسیه و در بدست نسیم که در بدست
شاه است تصرف نواب سلطان سلطه عیسی سید عیسی خواهد بود و در بدست
این نقشه مساوات است و در دست تصرف آذربایجان خواهد بود و در بدست
به آنکه که بر این عهد نامه صلح امروزی مقرر می شود و در بدست نسیم که در بدست
در دست ما خواهد داشت که کوی با حفظ لفظ در این مملکت در هر مملکت ما و کله مملکت
آنحضرت امیر اطرب مملکت روسیه و آنحضرت پادشاه مملکت ایران انبار او شط که آنگونه
هر کوی هم خبر آذربایجان مملکت ایران و در بدست نسیم که در بدست نسیم که در بدست
در چشم شهر شامی که در بدست نسیم که در بدست نسیم که در بدست نسیم که در بدست
وزیر امور دول خانه مملکت روسیه در بدست نسیم که در بدست نسیم که در بدست
تجارتش بود و اینک بر طبق صلح امروزی مقرر می شود و در بدست نسیم که در بدست
پدرین مملکت و کله و کار که در آن که در بدست نسیم که در بدست نسیم که در بدست
فصلی و نظام گذارد که امراطی شسته که چنانچه مقرر قرار داد که کوی مملکت در دست ایران

ادامه

نماند بکمال استخوان بدو بماند آنچه مستبر باشد هر چه چشم هر که مال غیر خود را
 بخوابد لغزش میسر شود بگذرد باقی بماند از این است شش در ده و خاکی که سروده شود از آن
 نه در پنج لغزش خواهد بگریزد و دو بماند است در وقت و معتبر بر نمودن چنان سینه خرد و در
 بایشخص نماید که باقی آن است شش در ده بماند است در آن حال غیر مستعمل
 بغیر فرشته تفریح و در کمر میچرخد و در هر چشم او در هر چشم است که در کمر
 که اندک طبع و بکار هر دو نگاه و هر دو در هر چشم است که در کمر رسیده و آن
 عند الفکر و در باقی است هر دو و با چشم او در هر چشم است که در کمر رسیده و آن
 هر چه چشم بود و نماند بکار طبع آن حق طبع خود و در هر دو در هر چشم او در هر چشم
 و در هر دو چشم است که در کمر او در هر چشم او در هر چشم او در هر چشم او در هر چشم او
 هر یک از این دو که در هر چشم است باید چشم او که در او است شش در ده بماند است
 و اندک چشم است که در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است
 او در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 نماند و در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است
 نماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است
 و در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 آن نوبت که در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 و در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است

هر چه با چشم سر از هر چه است جان سر از هر دو در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است
 تحف سر از هر دو در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است
 مغز است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است
 و شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 با چشم او در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است
 طبع است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است
 اگر چشم او در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 و سایر باید که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است
 باید که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 بر صد صد چشم او در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 قروض خود او در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 طبع او را در هر چشم است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است
 عوض قروض باید که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است
 شود و در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است
 هر چه از هر چه است که در او است شش در ده بماند است که در او است شش در ده بماند است که در او است

طی سید و ما که نیکان کرانک خواجه زلف خورده با خواجه زلف همیشه
ملکة لخصت من ناله نیت کرد در زمان کشف نور و السلام

قد زمانه دولت عید با شهبان صاحب ذریعہ کلمہ در ب ہر ہر دولت ایران
دولت ایران قرار میدہد کہ وجہ از الوجہ قون فلک ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
قون از خارج بر سر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
دستان قون در کلمات دولت ایران متحدہ سکنہ کہ قون فرورد و ہر
ہر
مرحمت ملک ایران و تیرہ دولت ایران قرار میدہد وجہ از الوجہ مدد غنہ در
امورات خود ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
مکہان قرار کہ در ایام لشکر الدولہ یارکہ خان مرحوم مدد غنہ فیما بین بود و عیالہ
کلیت بق بر قرار ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
دستہ ہر
نصرت کفیس کہ در شہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
قرار میدہد کہ ترک کند ادعا و مطالبہ کہ خطبہ و یا ہر کہ علقہ در عکالت عقی
یازیر حکومت کفیس بودن ایام ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
یارکہ خان از ہر
ایران و حرفت و قبول خواہد کرد و ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
کرد و تیرہ قرار میدہد کہ عیالہ کفیس ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر

ایمان

از تانہ در کوفہ کہ تہم نہنہ و کلمہ ہم و کلمہ تہنہ در ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
ادہ وقت و ہر
و یارکہ خان از ہر
ترکان در عکالت و ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
نہ چنانکہ مرحوم یارکہ خان کرد ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر

عہد نامہ صلح فیما بین اعلیٰ حضرت زین العابدین ایران و اعلیٰ حضرت شہناہ کفیس

سلسله الامم العباسیه

چون اعلیٰ حضرت شہناہ اب اسحق بن یونس با و اعلم و عیالہ استعدیل کلمہ
ایران و اعلیٰ حضرت شہناہ کفیس ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
کہ خانہ ہر
مدیر ہر
باندہ ہر
ایران جناب کلمہ ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر ہر
ایران جناب کلمہ ہر

و حضرت با آنکه حضرت صاحب زمام و صاحب باران
کامل از این جهت که در آن روز که حضرت صاحب
باید که حضرت صاحب از آن ملک شریف هم و غیره که حضرت
در آن ملک در آن حضرت است و هر طور فرزند و غیره و غیره و کلامی
معمول است که فرموده ایشان بود که اینها را چه خواهد بود و با آنکه
و موافق بر کتب سید بن فضل در این معقول و معقول است که در اول روز در
ساده ایضا نامها هم نامها حال فیما بین حضرت شایسته و کلام حضرت شایسته
آنکه هر چه در این صف و ملک در این باطنین صبح و در آن روز خواهد بود
صورتی چون بدلت و ملک فیما بین در این کلام و کلام صبح بر در آن روز
بکلمه هر چه شکر است که عا که در آن ملک صاحب ملک ایران که نخواهد کرد
مواقی شرایط و تعهدات نیز هر چه در این معنی است که در این معنی است
که کلام است که در این جهت است که عا که در این افکار باشند بعد در آن روز
ناید هر چه در این حضرت شایسته ایران تمهید کنند که بعد از آنکه در آن روز
ناچار این همه نامها یک عنوانه که در آن معنی است که باطن آن صبح عا می
ایران که در وقت حرکت مراد و در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
این حرکت خود صاف باشند بطوریکه کلام هر چه در آن که در آن است که کلام
حرکت خود مراد و در آن وقت و در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
تمهید کنند که بعد از آنکه در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است

و هر هر است با بر ملک فیما بین که تخته ملک مراد است که در آن روز
ایضا نامها در این عنوانه معقول خواهد بود که در آن معنی است که کلام حضرت
یکه کلام در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است که در آن روز
هر است و ملک ایران است که در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
ایشان همه میکنند و در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
ناید حضرت ایشان در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
اعتراف ناید و هر که است که در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
فیما بین در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
که در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
که در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
برود و کلام در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
کلام حضرت شایسته است
مواقی معنی در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
هر است و ملک ایران است که در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است
دل معنی در آن معنی است که کلام حضرت شایسته است

اقدام بحکامات جنگ نماید تا به صراحت معلوم بقصدت و بر سر کار رسد
دولت اقلیم که بجهت مقصود مزبور از سر حد بگذرد محض جزای مقصود و خود موجب
تکلیف خود خواهد بود و استعمال حق مزبور نماید بهانه دولت و مضر است که
دولت ایران باید با حق شهر را بیک خرد مالک مزبور بجا مالک ایران
بود و صریحاً دولت ایران توهم میکند که بدینجهت بعد از سب و لهام
ناچار از عهده ناسمج امریکه در چین جنگ در افغانستان دست عا که
ایران افکار باشند بدین معنی خوش نظر از آنکه نمایند و همچنین حسیع انانند
که با یکسم که هر یک بجهت امور در هر جا مالک اقلیم متعده باشند با
ظننوز از آنکه خواهند بود شرط اینکه انانند هم از طرف خود اسرار و تحقیق
ایران لکه در دست آنها باشند بدین معنی خوش نظر از آنکه نمایند در استین
معاذین در صورت لزوم ما موثر نصب خواهند کرد که شرایط این هر دو
معمول دارند و صراحت هم در استین علمتین قهر میکنند که در باب
نصب و جتراف قوتونها در خرابال و قوتونها و دکلدر قوتونال
هر یک از این دولت در مالک همیکر حالت دل کامله انودد و لوی
خواهند داشت و نسبت بر عا با طرفین و تبارت ایشان در باب

انظار

بما نظور رفتار خواهد شد که بر عا با تبارت دل کامله انودد مرئود
نظر در این بعد از آنکه بعد از سب و لهام و امضا ناچار از عهده ناسمج لغات
اقلیم مزبور است نظیران خواهد کرد در همان وقت دولت ایران
را ضرر نبود که لغات مزبور و پذیرا نماید با شرایط خود را خواهد و
تشریفات مندرجه شرح عظیمه که انوزر و دکلدر لغاتین علمتین
معاذین مضر داشتند و صراحتاً دولت ایران قهر میکنند
که در دست سب و لهام مزبور است نظیر این مامورین و تعیین
نماید که با باقی یک مامور دولت اقلیم مطالبات نقد مزبور جمع رعایا
اقلیم سوار دولت اقلیم تحقیق و نفس نمایند دولت اقلیم هر یک
از این مطالبات که تصدیق مامورین مزبور نماید و غرضه یا قبط خواهد داد در یک
مدت در بیشتر از یک سال در تاریخ اعلام مامورین مزبور و مامورین مزبور تحقیق
و شخصی خواهند کرد در وقت دولت اقلیم بر عا با ایران در عا با سایر
دل که تا وقت عزیمت لغات اقلیم از نظیران در زیر حمایت
اقلیم بودند و در آنوقت بعد از تک حمایت مزبور کفایت
نظر در این هم است نشان آنچه در نظر این مامورین دولت اقلیم
از حق سوار تک و لغات خواهد کرد که حمایت کند بعد از این همگی از رعایا

ایران رد که با پنجر در نوکر رعایت و قونولها و وکلر قونول کفیسیر
باشد بر طایفه چمن محرم دول دیگر دله و معمول نشود و در این باب
و حسب هر صورت دیگر دولت کفیسیر مطایبه میکند و دولت ایران هم
تقدیم نماید که همان استبانات و سعادت در همان ایران بدست
کفیسیر و نوکر و رعایای آن دله خواهد بود که بدول کائنات الوداد و نوکر
در رعایای آن دله میوقد و همچنین دولت کفیسیر و نوکر با رعایای
آن بهره یاب خواهند بود در همان احترام و استبانه که بدول کائنات
الوداد و نوکر و رعایای آن دله میوقد کفیسیر در این زمین غایتین
سما بدین کلیم کفیسیر نگه میدارند انفرار لو که در ماه اخوت است
مطابقی باشد شوال ۱۲۴۲ در باب رفیع تبارت غلام کثیر در طبع
عاریس فیما بین این دو دولت دله سرگشت و عدلای بر این تعهد
مکنند که قرار فروردین در انحصار بدست برقرار آن که عبارت
از ماه اخوت ۱۲۴۲ است تا مدت ده سال دیگر برقرار خواهد بود
و بهین نحو است و خواهد یافت تا یکا در این بین بهیچ اعلام زخمیستند
فروردین موقوف مبادد اما اعلام فروردین خواهد بود مگر یک سال بعد از
طلو در آن فصل چهارم بدینست که در این باب

نامه

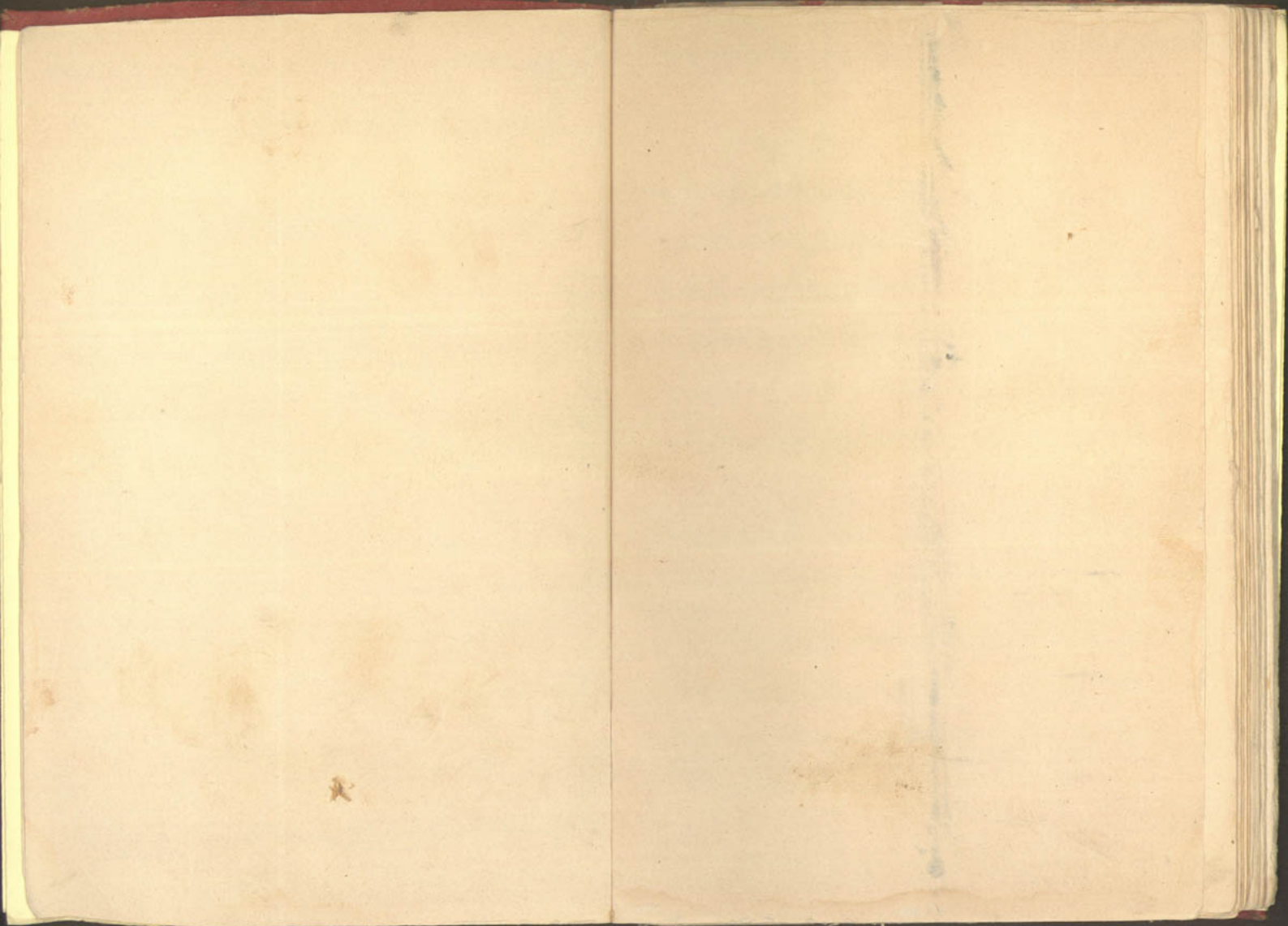
نامه عا که کفیسیر بر فوج حرکات خصمه را نسبت بدست مملکت کفیسیر
ترک خواهد کرد دولت کفیسیر عدلای بر این تعهد مکنند که مفسر نیکه در
تخلیه برات و همانک افشاستمان از خاک ایران و بهین چنین قرار
بر زانایان دولت کفیسیر ایران کا مدد مجرب شد عا که کفیسیر خود نو
در تبیین و سعادت و امکان و جزا که تعلق با ایران دارند بدو رنگ
سپس خواهند شد و دولت کفیسیر تقدیم مکنند که در این بین سر کرده
عا که کفیسیر عملی بر این عمل که موجب ضعف اعانت رعایای
ایران نسبت به مجتهدت شاهان ایران باشد نخواهد کرد بلکه تقویت
اعانت بر زانایان است مقصود دولت کفیسیر است و عدلای بر این
دولت کفیسیر تعهد میکنند که بقدر امکان رعایای ایران را در
رخت حضور عا که کفیسیر اینج خواهند بود و همچنین از آنکه که آنچه
عا که بر زانایان لازم بود دولت ایران توجه مکنند که عا که از آن
تخوف نمانند که عا که کفیسیر لو در تصرف از آنکه فروردین
اعانت مکنند و نیز دولت کفیسیر تقدیم مکنند که در این بین

رعایت و رعایت و احترام بهر باب خوانند که در دفتر هم چون بر استیاری
تو بر جان ندامت که در هر دولت و کبر ایستاد با ما کنشند تعین نود آند
قرار دادند که در هر کبر ایستاد از جانب دولت بهیچ تفسیر در آنگونه چنان
و در سلطه نبر آن است و در ششم فقط شرط بر اینکه ما که در در سلطه
ببریم تعین خواهد شد با هر فردی که ایستاد چنان قوتی که سر از زمین در هر دو جان ندهد
که با این در دولت بهیچ تفسیر در نبرد او نه هر توفیق است دولت علیه ای
از آن است که با این در هر کبر ایستاد چنان در آن است تا و کبر ایستاد
و کبر ایستاد از جانب دولت علیه ایران در در لکنه نزن و در نبره ما که مجتهد
سکنند چنان همان مرتب است بسیار است که و کبر ایستاد دولت بهیچ تفسیر
در مکتب ایران صانده ما را غرضش آن خواهد بود این شهر نامه تبارت سو
ما که و کبر ایستاد در ششم در در لکنه چنان ما که در از دم شهر صفای
امداد که شاه ۳۱ هجری مطابق ماه اکتوبر سال ۱۱۰۰ هجری قمری و هر دو محترم
در رفیق محترم

دستور العمل مشربک با نهار صحت قوی ایران مصفا
بصبر ملک از مال کبار به تکرار و در وقت قهر از بیماران

اوله مرقی معاد است کبار به نهار صحت قوی ایران مصفا
تا ترشید کرده از تکرار و در وقت قهر از بیماران
ترشید کرده از تکرار و در وقت قهر از بیماران
در استغای زباله بر صبح هر جسم در کم کجاست در راه و در هر چه
جدا به دست نباید کرده شود شکر و تکرار و در وقت قهر از بیماران
داخل ملک محمود است و در ملک ایران در وقت قهر از بیماران
یا کوشان و غیره بلکه در صبح هر جسم در کم کجاست در راه و در هر چه
ولایت از آن ملک نباید کرده شود شکر و تکرار و در وقت قهر از بیماران
و در غیره بلکه در صبح هر جسم در کم کجاست در راه و در هر چه

کوزانید به نهار صحت قوی ایران مصفا
بصبر ملک از مال کبار به تکرار و در وقت قهر از بیماران
ترشید کرده از تکرار و در وقت قهر از بیماران
در استغای زباله بر صبح هر جسم در کم کجاست در راه و در هر چه
جدا به دست نباید کرده شود شکر و تکرار و در وقت قهر از بیماران
داخل ملک محمود است و در ملک ایران در وقت قهر از بیماران
یا کوشان و غیره بلکه در صبح هر جسم در کم کجاست در راه و در هر چه
ولایت از آن ملک نباید کرده شود شکر و تکرار و در وقت قهر از بیماران
و در غیره بلکه در صبح هر جسم در کم کجاست در راه و در هر چه





۱۵۳۱

